

در باره سرنگونی نظام استبدادی و
برقراری نظام دموکراتیک

* اتحادیه مارکسیستها

حجت برزگر

* تاریخ انتشار: ۲۱-۰۵-۱۳۸۸ (۱۲-۰۸-۲۰۰۹ میلادی)

* آدرس تماس با اتحادیه مارکسیستها از طریق پست الکترونیکی:

melh9000@tele2.se ، melh9000@comhem.se و melh9000@yahoo.com

فهرست

صفحه	عنوان
	در باره سرنگونی نظام استبدادی و برقراری نظام دموکراتیک
	۱- هشدار به رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و
۳	همکاران و پشتیبانان بین المللی رژیم
۸	۲- در رابطه با فعالیتهای سیاسی متحدانه حول خواستههای واحد
۱۰	۳- مبارزه واقعی با امپریالیسم چگونه صورت می گیرد؟
	۴- نکاتی در باره احکام در تورات و یَهُوه
۱۲	الف) در مورد احکام در تورات
۱۶	ب) در مورد یهوه کیست؟
۱۸	۵- در مورد فعالیتهای تشکل های اپوزیسیون رژیم در خارج کشور

در باره سرنگونی نظام استبدادی و برقراری نظام دموکراتیک

۱- هشدار به رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و

همکاران و پشتیبانان بین المللی رژیم

از زمان انتشار مطلبی تحت عنوان «در مورد وقایع بعد از "انتخابات اندرونی"» چاپ دوم بتاريخ ۱۵-۰۴-۱۳۸۸ اتحادیه مارکسیستها بیش از یک ماه گذشت ولی تاکنون نتنها هیچیک از مفاد مندرج در این نوشته توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی باجاء گذاشته نشد بلکه فقط در همین مدت زمان رژیم جنایتکار بطرز وحشیانه ای هزاران نفر از مردم معترض از جمله به نتایج «انتخابات ریاست جمهوری» رژیم را دستگیر، زندانی، بطرز وحشیانه ای شکنجه و بقتل رساند و همچنین دولت کشورهای دیگر نیز هیچ یک از مفاد قطعنامه مورخه ۰۱-۰۵-۸۸ (۲۳-۰۷-۲۰۰۹ میلادی) اتحادیه مارکسیستها را در این مدت باجاء نگذاشتند، ولی طبق معمول تنها تعدادی از کشورها برای فریب توده مردم علیه وقایع اخیر پس از «انتخابات ریاست جمهوری» رژیم فقط به رژیم جنایتکار «اعتراض»! کردند. و مدتی بعد با وجود این همه جنایاتی که رژیم جمهوری اسلامی در این مدت زمان در ایران انجام داده است و همه دولتهای کشورها نیز بطور دقیق از آنها مطلع هستند حتی با کمال بی شرمی یکی از مسئولین کشور سوئد و چند کشور دیگر در مراسم «تحلیف ریاست جمهوری» رژیم هم به بهانه های مندرآوردی شرکت کردند (البته تا جایی که به دولتهای کشور سوئد برگردد اینان بخاطر منافع خود در همکاری، پشتیبانی و کمک مستقیم به جنایتکارانی همچون نازیستها، حزب بعث عراق، رژیم جمهوری اسلامی، تشکل های مختلف ارتجاعی یا ضد کمونیستی تاریخ طولانی دارند).

و اما در حال حاضر در رابطه با همکاری و پشتیبانی دولت های کشورهای مختلف از رژیم جمهوری اسلامی، نشاندهنده این است که بطور واقعی نه فقط در این مدت زمان کوتاه بلکه به مدت ۳۰ سال است که دولتهای این کشورها علیه مردم ایران بخاطر منافع خود با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی همکاری میکنند و این دوره همکاری آنها با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی یک نمونه برجسته و بطور واضح و روشن نمونه علنی آن است، ولی تمامی دولتهای این کشورها در ظاهر در این مدت زمان برای فریب مردم معترض ایران و مردم

معارض کشورهای خود بدروغ علیه رژیم غارتگر و جنایتکار جمهوری اسلامی ایران «اعتراض»! کردند. اما در این دوره این ریاکاریهای بورژوازی مرتجع کشورهای امپریالیستی را از جمله اتحادیه مارکسیستها از طریق نوشتارهای خود بخصوص با انتشار قطعنامه مورخه ۸۸-۰۵-۰۱ برای مردم همه کشورها بخصوص طبقه کارگر و زحمتکش ایران آشکار کرد. بدینطریق که در این قطعنامه از جمله از بورژوازی کشورهای امپریالیستی درخواست شد که در گام نخست فوراً «روابط سیاسی و اقتصادی» خود را با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی قطع کنند، ولی آنها نتنها چنین عمل نکردند بلکه هم به رژیم برای سرکوب مردم معترض ابزارهای مدرن کنترل کردن و سرکوب کردن فروختند و هم در «تحلیف ریاست جمهوری» رژیم جنایتکار شرکت کردند. بله عمل واقعی از جمله دولتهای کشورهای «مدرن»، «سکولار» و «انسانی» چنین است. سرمایه داران مرتجع، غارتگر و جنایتکار بین المللی سالهاست برای اینکه از جمله کنترل کشور ایران از دست آنان خارج نشود، یعنی کارگران و زحمتکشان ایران در انقلاب آتی نیز همانند انقلاب سال ۱۳۵۷ انقلاب آنان بشکست کشیده شود، هر زمان که کارگران و زحمتکشان ایران علیه سیاستهای غارتگرانه، استثمارگرانه و جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی به میدان آمدند، از جمله فوراً مسئله «اتمی شدن کشور ایران» را مطرح کردند و باصطلاح علیه رژیم جمهوری اسلامی جاروجنجال براه انداختند که در واقع کارگران و زحمتکشان ایران را (نه رژیم غارتگر و جنایتکار جمهوری اسلامی را) تهدید به «مجازاتهای سختتر» و عملیتهای نظامی ویران کننده کردند، یعنی هدفشان ویران کردن امکانات تولیدی جامعه است و تحت کنترل گرفتن جامعه نه ازبین بردن نظام استبدادی حاکم یعنی ازبین بردن رژیم غارتگر و جنایتکار جمهوری اسلامی در جهت برقراری نظام دموکراتیک در جامعه.

بطور واقعی در عمل علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی اقدام کردن، یعنی قطع روابط سیاسی و اقتصادی و حمله نظامی به ارگانهای نظامی و انتظامی رژیم جمهوری اسلامی توسط دولتهای کشورهای دیگر، نه اینکه دولتهای کشورهای دیگر سال پس از سال فقط بیانیه و قطعنامه «اعتراضی» علیه رژیم جنایتکاری مانند رژیم جمهوری اسلامی صادر کنند که در واقع این عملشان جز فریب مردم و برای دلخوش کردن آنان چیز دیگری نیست. خیلی کوتاه بیان کنیم: گفتارشان چیز دیگر است ولی کردارشان چیز دیگر.

این هم نکاتی بود تا نشان دهم که اکثر جنایات سیاسی که در کره زمین بوقوع می پیوندد خواست دولتهای کشورهای امپریالیستی و از جمله با موافقت و همکاری آنان است و ازاینروست که اعلام کرده بودیم که مجازاتهای شدید مالی و جانی توسط یهوه علیه آنان در نظر گرفته

شده و انجام خواهد شد و تا زمانی که قطعنامه مورخه ۱۹-۰۸-۱۳۸۵ (۱۰-۱۱-۲۰۰۶ میلادی) اتحادیه مارکسیستها در ایران باجراء گذاشته نشود مجازات کردن همه کشورها ادامه خواهد داشت. بعبارت دیگر چنانچه خود رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی فوراً تمامی زندانیان سیاسی را بی قیدوشرط آزاد نکند و مفاد قطعنامه ۱۹-۰۸-۱۳۸۵ اتحادیه مارکسیستها را باجراء نگذارد، یهوه ازجمله بورژوازی اروپا و تمامی همکاران و حامیان رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را از طریق مجازاتهای شدید مالی و جانی مجبور خواهد کرد که قطعنامه مورخه ۰۱-۰۵-۸۸ (۲۳-۰۷-۲۰۰۹ میلادی) اتحادیه مارکسیستها را برای سرنگون کردن رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در جهت باجراء گذاشتن قطعنامه مورخه ۱۹-۰۸-۱۳۸۵ اتحادیه مارکسیستها در ایران باجراء گذارند.

دولت کشورهای مختلف بخصوص اروپائی، ایالات متحده آمریکا، کانادا و استرالیا برای اجرای مفاد قطعنامه ۰۱-۰۵-۸۸ اتحادیه مارکسیستها باید به مردم کشور خود حقیقت را بگویند، یعنی بگویند که اجرای مفاد این قطعنامه از طرف دولت آنان خواست و جزو دستورات یهوه (خدا) است. در غیر اینصورت همه کشورهایی که حامی و با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی همکاری میکنند یعنی ازجمله روابط سیاسی و اقتصادی خود را با رژیم غارتگر و جنایتکار جمهوری اسلامی قطع نکنند و چنانچه ضروری باشد از طرف این کشورها برای سرنگونی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در جهت برقراری نظام دموکراتیک یعنی باجراء گذاشتن قطعنامه مورخه ۱۹-۰۸-۱۳۸۵ اتحادیه مارکسیستها در ایران حمله نظامی به ارگانهای نظامی و انتظامی رژیم انجام نگیرد، توسط یهوه مجازاتهای مالی و جانی شدید و شدیدتری از تاریخ ۰۲-۰۷-۱۳۸۸ (۲۴-۰۸-۲۰۰۹ میلادی) آغاز میشود.

در هر صورت اتحادیه مارکسیستها سریعترین و کم هزینه ترین راه حل را برای سرنگونی نظام استبدادی در جهت برقراری نظام دموکراتیک مطرح کرد، یعنی از طرف خود رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نتنها فوراً مفاد قطعنامه ها و نوشته هایی که تاکنون اتحادیه مارکسیستها در رابطه با «انتخابات ریاست جمهوری اسلامی» در ایران نوشت باجراء گذاشته شود، بلکه مفاد قطعنامه ۱۹-۰۸-۱۳۸۵ اتحادیه مارکسیستها نیز فوراً از طرف خود رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی باجراء گذاشته شود.

مفاد قطعنامه مورخه ۱۹-۰۸-۱۳۸۵ اتحادیه مارکسیستها بشرح ذیل است:

«اصول پایه ای عمومی»

۱- حق رأی همگانی، برابر، مستقیم و مخفی برای تمام افراد، از شانزده سالگی، اعم از زن و مرد و نیز حق دارند خود را برای انتخاب شدن در هر نهاد و ارگان نمایندگی (محلی و سراسری) کاندید نمایند.

۲- انتخابات عمومی سراسری و منطقه ای (استانها و شهرها و حومه) حداقل هر چهار سال یکبار صورت میگیرد. احزاب، سازمانها و تشکل های کارگران و زحمتکشان (شوراها و یا سازمان متشکل از نمایندگان اتحادیه های حرفه ای) بالای چهار درصد آراء سراسری، در تشکیل و اداره امور دولتی کشور شرکت میکنند. تشکل هایی که حد نصاب بالای چهار درصد آراء منطقه ای (استانها و شهرها و حومه) را بدست می آورند، حق شرکت در اداره امور دولتی (اداری) منطقه مربوطه را دارند. تعداد نمایندگان از هر تشکل، در سطح سراسری به نسبت تعداد آراء رأی دهندگان سراسری و در سطح محلی به نسبت تعداد آراء رأی دهندگان در سطح محلی، تعیین میگردد.

۳- دولت رسمی (سازمان اداری) هر دوره چهار ساله را تشکل و یا جمع تشکل هایی که جهت اداره امور دولتی (اداری) کشور به توافق رسیده و آرای اکثریت رأی دهندگان دارای حق رأی را دارا هستند تشکیل میدهند. زمانی انتخاباتی عمومی رسمیت دارد که اکثریت رأی دهندگانی که دارای حق رأی هستند در انتخابات عمومی شرکت کرده باشند. در صورتی که در انتخابات بار اول و دوم بالای پنجاه درصد شرکت کننده دارای حق رأی شرکت نداشته باشند، انتخابات عمومی دفعه سوم، با هر درصد شرکت کنندگان دارای حق رأی در انتخابات، رسمیت دارد.

۴- آزادی بی قید و شرط سیاسی اعم از: آزادی بیان، عقیده، مطبوعات، اجتماعات، انتخابات، تحصن، تظاهرات، اعتصابات، حزب، اتحادیه ها و شوراها و تشکیل هر نوع تشکل سیاسی و صنفی دیگر.

۵- آزادی بی قید و شرط انتقاد و نقد، آزادی انتقاد به کلیه جوانب سیاسی، فرهنگی، اخلاقی و ایدئولوژیکی جامعه.

۶- برابری حقوقی کلیه ساکنین کشور، مستقل از تابعیت، ملیت، اعتقاد و یا عدم اعتقاد به «خدا»، پذیرش یا عدم پذیرش هر نوع مذهبی یا تشکلی اعم از سیاسی و غیر سیاسی، رنگ پوست، جنسیت، مرام و عقیده سیاسی و غیره.

۷- قانون اساسی کشور را بعد از هر دوره انتخابات عمومی، تشکل(های) سیاسی که اکثریت آراء رأی دهندگان را با خود دارند طبق برنامه ها و اساسنامه خود برای دوره ای (حداکثر چهار ساله) که اداره امور جامعه را در دست دارند مینویسند.

۸- تبعیت اقلیت از اکثریت.»

این نکته را هم یادآور شوم که سرنگون کردن نظامهای استبدادی پاداش یهوه به کارگران و زحمتکشان کره زمین و بخصوص در این دوره به کارگران و زحمتکشان ایران است. زیرا در دو دورهٔ مختلف مردم ایران و مردم اکثر کره زمین در شرایطی که «قوم اسرائیل» از مکانی که یهوه به آنان بخشیده بود متفرق شده بودند به آنان کمک کردند تا به مکان خود یعنی منقطه کنعان («اسرائیل») برگردند.

یهوه هم آناس را می بیند و هم می شنود، بنابراین این عهد را با یهوه ببندید:
من مفاد قطعنامه مورخهٔ ۱۹-۰۸-۱۳۸۵ اتحادیه مارکسیستها را می پذیرم و در باجاء گذاشتن آن در هر شرایط و زمانی علیه مخالفین نظام دموکراتیک مبارزه میکنم و از فرزندان، نزدیکان، دوستان و همکاران خود درخواست میکنم که چنین عمل کنند و نسل به نسل چنین عمل شود.

باجراء گذاشتن اساسنامه، برنامه ها و تصمیمات و مصوبات اتحادیه مارکسیستها در جامعه جزو وظائف اعضای اتحادیه مارکسیستهاست همانطور که باجاء گذاشتن برنامه و غیره تشکل های سیاسی دیگر وظیفه اعضاء تشکل های مستقل خودشان است. همچنین اتحادیه مارکسیستها به همه کارگران و زحمتکشان توصیه میکند که برای برقراری سوسیالیسم و کمونیسم در جامعه همراه با اعضای اتحادیه مارکسیستها برنامه های اتحادیه مارکسیستها را جزو پرچم یا برنامه خود قرار داده و برای باجاء گذاشتن آنها همگام با اعضاء اتحادیه مارکسیستها از طریق تشکل های مستقل خود یعنی شوراها و اتحادیه های حرفه ای عمل کنند.

همچنین نیروهای نظامی و انتظامی ملی واقعی به نیروهایی میگوئیم که وابسته یا جزو غارتگران و جنایتکاران نباشند، یعنی در عمل قطعنامه مورخه ۱۹-۰۸-۱۳۸۵ اتحادیه مارکسیستها را جزو اصول پایه ای خود قرار داده و در هر شرایطی طبق اصول مفاد مندرج

در قطعنامه عمل کنند، در غیر اینصورت در عمل همانند زمان کنونی که یک رژیم غارتگر و جنایتکاری که تحت عنوان «جمهوری اسلامی» در ایران حاکم است به عوامل و مزدوران آن تبدیل میشوند، نه جزو نیروهای نظامی و انتظامی ملی، یعنی نیروهایی که وظیفه‌شان پاسداری از تمامی اعضای جامعه است، حال میخواهد عده ای از اعضای جامعه خود را «یهودی» بنامند یا «مسیحی» بنامند یا «مسلمان» بنامند یا «سوسیالیست و کمونیست و یا مارکسیست» بنامند و غیره.

حال سران و تمامی اعضای نیروهای نظامی و انتظامی ایران از خود سؤال کنند که آیا بطور واقعی در حال حاضر در جامعه ایران آنان برای حفاظت از همه اعضای جامعه کار میکنند یا اینکه فقط برای یک اقلیت غارتگر و جنایتکاری تحت عنوان «جمهوری اسلامی ایران» و حامیان و همکاران بین المللی آنان؟

۲- در رابطه با فعالیتهای سیاسی متحدانه حول خواستههای واحد

سازمان دادن تشکیلات سیاسی متحد متشکل از تشکل های سیاسی طبقاتی مختلف اپوزیسیونی حول خواستههای مشترک کار دشواری بنظر می رسد. ولی باوجود این بخش اعظم آنان در شرایط مختلف تاریخی دارای نقطه اشتراک واحد سیاسی علیه دشمنی مشترک هستند و همین نقطه اشتراک است که از این دشواری میکاهد. از نظر ما در حال حاضر این نقطه اشتراک اکثر افراد و تشکل های سیاسی طبقاتی اپوزیسیونی سرنگون کردن نظام استبدادی در جهت برقراری نظام دموکراتیک است، ضمن داشتن استقلال کامل فردی و تشکیلاتی طبقاتی در عرصه فعالیتهای سیاسی طبقاتی در جامعه. بنابراین در حال حاضر در مبارزه طبقاتی جاری آنچه که تشکل های سیاسی مختلف طبقاتی اپوزیسیونی برای متحد شدن نیاز دارند یک پلاتفرم یا چارچوب مشخصی است که باید تضمین کننده آزادیهای سیاسی فردی و اجتماعی افراد مختلف طبقات چه متشکل و چه منفرد در جامعه باشد تا بتوانند حول آن در مبارزه علیه دشمن مشترک متحدانه مبارزه کنند و سریعتر پیروز شوند. بدینمنظور اتحادیه مارکسیستها قطعنامه ای در مورخه ۱۹-۰۸-۱۳۸۵ ارائه داد که در جامعه بعنوان قانون پایه ای جامعه برقرار گردد تا اکثریت جامعه بتوانند براحتی یعنی با رأی دادنها در انتخابات عمومی در هر دوره انتخابات عمومی، پس از انتخابات عمومی تمامی یا بخشی از قوانین جامعه را چنانچه خواستار آن باشند حداکثر برای همان دوره تعیین شده (۴ ساله) تغییر دهند.

مفاد قطعنامه ۱۹-۰۸-۱۳۸۵ با تغییرات جزئی در جهت دقیق تر بیان شدن مفهوم آن در فصل قبلی (اول) نوشته شد.

درضمن، پذیرفتن کلیت این قطعنامه به معنی این نیست که باید تمامی بندها یا مفاد آن را بدون کوچکترین تغییری پذیرفت، بلکه منظور پذیرفتن آن فکر و یا روح قطعنامه است که در این قطعنامه نهفته است. بعنوان مثال در بند اول که آمده است: «افراد از ۱۶ سالگی حق رأی دارند» را میتوان در شرایطی از طریق رأی گیری با رأی اکثریت تصمیم گیرندگان یا افرادی که دارای حق رأی هستند، با «افراد از ۱۸ سالگی حق رأی دارند» تغییر داد و یا در بند دوم قطعنامه که آمده است: «از ۴ درصد به بالا» را با از ۵ درصد به بالا یا از ۳ درصد به بالا تغییر داد. اینگونه تغییرات در قطعنامه و غیره هیچگونه صدمه ای به روح و یا فکری که در آنها نهفته است وارد نمیکند.

لذا، ما بار دیگر از تمامی تشکل های سیاسی اپوزیسیونی چه داخل کشوری و چه خارج کشوری که مدعی اند علیه اعمال جنایتکارانه هستند تقاضا میکنیم که قطعنامه مورخه ۱۹-۰۸-۱۳۸۵ اتحادیه مارکسیستها را برای سرنگونی نظام استبدادی در جهت برقراری نظام دموکراتیک جزو یک بخش از اهداف اصلی تشکیلاتی خود قرار دهند و بعنوان اصول پایه ای قانونی جامعه برسمیت بشناسند تا هر چه سریعتر و متحدانه تر بساط نظام استبدادی را ریشه کن کنیم. تشکل های سیاسی طبقاتی مختلف دارای اهداف مشخص تشکیلاتی خود هستند. بنابراین طبق اصول مندرج در این قطعنامه اکثریت توده مردم در هر دوره انتخابات عمومی که با شرکت تمامی تشکل های سیاسی طبقاتی شرکت کننده در انتخابات عمومی برگزار خواهد گشت، با انتخاب تشکل های سیاسی مورد نظر خود شیوه تولید و توزیع و قوانین جامعه را بدون زور و اجبار تغییر خواهند داد. مسلماً اگر اکثریت توده مردم انتخاب نادرستی کنند، در آن دوره دود آن به چشم خودشان هم خواهد رفت ضمن اینکه در آن دوره در عمل آموزش خواهند دید و در انتخابات بعدی درست انتخاب خواهند کرد. اما اگر مانند زمان کنونی ایران که آزادیهای سیاسی فردی و اجتماعی و انتخابات عمومی وجود ندارد نتنها توده مردم بسختی آموزش می بینند بلکه جامعه نیز از نظر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره بکندی پیش میرود، ضمن اینکه تعداد زیادی از افراد سیاسی، عقیدتی، معترض و مخالف تصمیمات تصمیم گیرندگان (مادام العمر) نیز توسط ارگانهای مختلف رسمی و غیر رسمی جنایتکار آنان تهدید، دستگیر، زندانی، شکنجه و بقتل میرسند. بنابراین در حال حاضر راه حل اصولی برون رفت از وضعیت موجود حاکم در ایران، سرنگون کردن متحدانه نظام استبدادی در

جهت برقراری نظام دموکراتیک در جامعه است.

اتحادیه مارکسیستها برای پیش بردن اهدافی که در اساسنامه، برنامه ها و تصمیمات و مصوبات دیگر خود مطرح کرد و میکند بی وقفه مبارزه خواهد کرد، یعنی ضمن سازمان دادن همه جانبه تشکیلات مسلکی خود یعنی کمونیستی و تشکل های مستقل کارگری یعنی شوراها و اتحادیه های حرفه ای کارگران و زحمتکشان و سازمان اتحادیه های حرفه ای کارگران و زحمتکشان، همچنین تأکید بر مسلح شدن کارگران و زحمتکشان دارد. زیرا همانطوری که سرمایه داران مرتجع تحت عناوین مختلف برای سرکوب کردن کارگران و زحمتکشان مسلح هستند، کارگران و زحمتکشان نیز باید برای دفاع و مبارزه علیه دشمنان خود و ازین بردن نظام استبدادی مسلح شوند.

۳- مبارزه واقعی با امپریالیسم چگونه صورت می گیرد؟

مبارزه با امپریالیسم، غارتگری، استثمار، قتل و کشتار از طریق سلب آزادیهای سیاسی در جامعه پیش نمی رود بلکه برعکس با برقراری آزادیهای سیاسی در جامعه پیش می رود و به پیروزی میرسد. در همین رابطه عده ای مدعی اند که باید مبارزه با «دشمنان اسلام» یا امپریالیستها را با برقراری از جمله «اسلام حقیقی» پیش برد! اگر مفهوم حرفهای این افراد را ادامه برقراری نظام استبدادی که در جامعه ایران حاکم است در نظر نگیریم و فقط بخواهیم درک نادرست اینان را در مبارزه با امپریالیسم نشان دهیم آنوقت باید اول این را بگوئیم که این افراد دیگر کاملاً از مرحله پرت هستند (این را هم اضافه کنم که گرچه همین افراد و رژیم حاکم آنان در ایران کاملاً با کشورهای «امپریالیستی» یا بقول آنان «دشمنان اسلام» روابط دوستانه عمیق سیاسی، اقتصادی و نظامی دارند، ولی همین افراد باکمال پروئی و بی شرمی می گویند مردم معترض جزو «جاسوسان»، «ضد ملی»، «عوامل» و غیره کشورهای «بیگانه» یعنی امپریالیستها از جمله کشورهایمانند ایالات متحده امریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان و... هستند! کفایت صادرات و واردات رژیم را مورد ملاحظه قرار دهید تا متوجه این حقیقت گردید. نکته دیگر اینکه امپریالیسم «بمثابه بالاترین مرحله سرمایه داری» است، یعنی تمامی ابزار، امکانات و تکامل سرمایه داری به سطح عالیتری رشد یافتند که اینها را از جمله در کشورهای نام برده فوق میتوان مشاهده کرد، مانند بانکها، اتحادیه های سرمایه داران،

شرکتهای بیمه سرمایه‌داران، بورس بازی، انحصارات، احزاب و دولت‌های سرمایه‌داران و غیره که در واقع رژیم جمهوری اسلامی ایران هم جزو عناصر امپریالیسم است، منتها در چپاول و غارتگری و استثمار در مقیاس کوچکتر نسبت به رقبای بین‌المللی خود توأم با قوانین ارتجاعی و مستبدانه، زیرا «اسلام حقیقی» (یعنی قوانین در قرآن) را فقط میشد در ۱۰۰۰ سال قبل که با شرایط اقتصادی و اجتماعی آن دوران مطابقت دارد باجاء گذاشت. و یا اکثر قوانین اقتصادی و اجتماعی «یهودی» و «مسیحی» را در شرایط اقتصادی و اجتماعی همان دوران میتوان باجاء گذاشت نه در شرایط اقتصادی و اجتماعی کنونی جوامع. برای اثبات این مسئله میتوان اکثر بندهای حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تورات، انجیل و قرآن را بنسبت شرایط اقتصادی و اجتماعی آن دوران مورد بررسی قرار داد تا بر درستی این نظر پی برده شود که البته ما این امر را در آثار مختلف انجام دادیم. همانطور که در آن آثار نشان دادیم قوانین اقتصادی، حقوقی و اجتماعی در تورات، انجیل و قرآن در زمان خود در جهت پیشروی بشر جزو بهترین و «انسانی‌ترین» قوانین در آن شرایط اقتصادی و اجتماعی بودند. برای پی بردن راحت‌تر این نکته یک لحظه فکر کنید که اگر در آن دوران هیچ یک از قوانین اقتصادی، حقوق فردی و اجتماعی که در این سه اثر مذهبی نوشته شده است وجود نمی‌داشت و تأکید بر باجاء گذاشتن آنها نمی‌شد مردم آن دوران به چه شکلی زندگی میکردند و امروز چگونه میزیستند. اما آن روح یا فکری که در هر سه کتب مذهبی بخصوص تورات (یعنی پنج سفر تورات) که نوشته یهوه است وجود دارد و تمامی قوانین دیگر هم بدنبال آن در همان چارچوب نوشته و تنظیم شدند همانا باجاء گذاشتن عدالت یا برابری حقوق فردی و اجتماعی و از نظر اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم است که باید در هر شرایط اقتصادی و اجتماعی پابرجا باشد و باید در تمامی قوانین حقوق فردی و اجتماعی و اقتصادی کنونی و آتی نیز روح برابری حقوق فردی و اجتماعی و روح سوسیالیستی و کمونیستی نهفته باشد، نه اینکه جمله به جمله همان قوانین اقتصادی و حقوق فردی و اجتماعی را که برای مردم گذشته که در شرایط اقتصادی و اجتماعی عقب افتاده زیست میکردند را در شرایط اقتصادی و اجتماعی کنونی بزور به مردم تحمیل کرد. مسلماً هر قوانینی که در شرایط اقتصادی و اجتماعی دوره تاریخی مختص به خود مطرح شود، یعنی با شرایط اقتصادی و اجتماعی همان دوره در جهت پیشروی مطابقت داشته باشد اکثریت مردم بدون اجبار و زور آنها را می‌پذیرند و باجاء میگذارند. بنابراین مبارزه با امپریالیسم یعنی نظام سرمایه‌داری کنونی به معنی سلب آزادیهای سیاسی در جامعه و بزور و کشتار قوانین گذشته را به مردم

تحمیل کردن نیست بلکه برعکس.

۴- نکاتی در باره احکام در تورات و یَهُوه

الف) در مورد احکام در تورات

تورات اثری است به قلم یهوه که از جمله مسائل تاریخی و حقوقی در آن نوشته شده است که ما در این دوره جنبه های مختلف آن را در بررسی کتب مذهبی خیلی مختصر، فشرده و کوتاه نه همه جوانب همان بخش های بررسی شده را نشان دادیم. همچنین بخش هایی که بنا به دلائل تاریخی که مطرح کردیم بصورت افسانه نوشته شد، تشبیه شده و یا برعکس نوشته شد را نیز نشان دادیم ضمن اینکه جنبه های دیگر آن همچون آموزش پزشکی، ریاضیات، آشپزی، نظامی، خیاطی، حروف الفباء و خواندن و نوشتن، اقتصادی، وقایع نگاری و غیره را نیز خیلی فشرده و مختصر نشان دادیم. ولی بخش های دیگر تورات را در شرایط اقتصادی پیشرفته تر میتوان اثباتاً نشان داد هر چند با کلمات و جمل ساده ولی پر از مضمون بخاطر سطح پائین زبان آناس گذشته و خیلی خیلی مختصر در تورات نوشته شدند و به همین خاطر هر کلمه و جمله آن دارای چند معنی است. در هر صورت لازم دیدیم که حتی در مورد آن بخشهایی که مسائلی را برای پی بردن به آنها توضیح دادیم بار دیگر توضیحاتی بدهیم، زیرا همانطور که گفتیم فقط ما قسمتهایی از علل نوشته شدن از جمله احکام و فرایض را که بدون توضیح نوشته شدند (البته در کتاب قانون یا برنامه توضیح مفاد نوشته نمی شود) نشان دادیم نه همه دلائل نوشته شدن احکام بخصوص در تورات را و ظاهراً به همین دلیل است که هنوز حتی متخصصینی یافت میشوند که باز تنها به درست بودن آن احکام پی نبردند بلکه حتی کاملاً غیر علمی در رد آن احکام نکاتی را مطرح میکنند و یا تنها دلیلی که در رد آن احکام مطرح میکنند این است که میگویند این «اعمال» جزو «فرهنگ» گذشتگان و «مذهبی» هستند.

به هر رو، یکی از این احکام در مورد ختنه کردن نوزادان مذکر است که در تورات بعنوان یک بند از قانون بر اجرای آن تأکید شده است.

یهوه در تورات، سفر پیدایش، باب هفدهم بند ۱۲ نوشت:

«هر پسر هشت روزه از شما مختون شود هر ذکوری در نسلهای شما خواه خانه زاد خواه

زرخريد از اولاد هر اجنبی که از ذريت تو نباشد.»

يهوه در هيچ جای تورات دلائل احکام را ننوشت اما بصورتی مطرح کرد که افراد را وادار کند برای باجرا گذاشتن احکام و فرايض خود، از جمله اين حکم يا اين بند از قانون.

حال خیلی کوتاه علل ختنه کردن پسران نوزاد پس از چند روز بعد از تولد را مطرح میکنيم تا کاملاً به دلائل مطرح شدن آن بعنوان حکم درست پی برده شود و همچنين پی برده شود که کسی که اين حکم را مطرح کرد فردی با دانش است.

اول اينکه یکی از فوائد ختنه کردن نوزادان پسر بعد از چند روز بعد از تولد (۸ روز بعد) اين است که آنان واکسن بسيار مؤثر در مقابل بيماريهای مختلفی ميشوند بخصوص در گذشته که هيچ نوع واکسنی وجود نداشت. دوم اينکه باکتریهای زیر پوست قلفه کير مردان جمع نشود و مردی که زیر پست قلفه او باکتری جمع شده باشد اتوماتیک هم خود و هم همسر خود را بيمار میکند و چنانچه همسر او حامله باشد باکتریها به جنين هم آسیب ميرسانند. سوم اينکه در آن دوران اشخاص ختنه کننده بمرور زمان جراحی يا پزشکی را نيز بدینطريق آموختند که البته امروزه اين مسئله از مرحله ابتدائی خود گذشت. ولی هنوز جنبه واکسن عالی و بی ضرر شدن نوزادان پسر در مقابل بسياری از بيماريها و تميز بودن زیر پوست قلفه کير مردان پابرجاست. حال عالیجنابان «متخصص» باز هم بنشينند و با ادعای باصطلاح خیلی هوشمندانه بگویند که حکم «ختنه کردن فقط جنبه مذهبی دارد»!!! و بنابراین طبق دستورات اينان بايد «ختنه کردن نوزادان را ممنوع کرد». بعبارت ديگر بزحم اين تيب «متخصصين» هيچگونه دليل مادی يا علمی از جمله برای اين حکم که در تورات نوشته شد وجود ندارد و بی مورد يا بی دليل نوشته شد. شايد هم منظور اين عالیجنابان عالم اين باشد که اين حکم فقط برای آزار و شکنجه افراد نوشته شده است؟! و بنابراین طبق دستورات اينان بايد «ختنه کردن نوزادان ممنوع گردد». در هر صورت نويسنده احکام يا «دين» (يعنی قانون) در تورات فردی است که اعلام کرد: «من خدای قادر مطلق هستم»، يعنی از همه چيز آگاهی کامل دارم (برای شناخت بيشتر يهوه و کلمه «خدا» نکات ديگری را بجز آنچه که تاکنون در رابطه با مسائل مربوط به «خدا» و «مذاهب» در آثار ديگر مطرح کرديم مطرح خواهيم کرد). باز هم در جواب «متخصصين» يا به افراد باصطلاح با دانش کامل!!! امروزی بايد عرض کنيم که ما هم خیلی ساده و مثل گفتار بچگانه خودتان منتها توأم با استدلال علمی اعلام میکنيم:

ختنه نکردن جزو «فرهنگ» گذشتگان است و از جمله «جنبه مذهبی دارد»، بنابراین بايد

نوزادان را حداقل تا زمانی که معضل باکتریها و بیماریها برطرف نشد ختنه کرد تا اولاً، در مقابل بیماریهای گوناگون واکسن عالی و بی ضرر شوند و دوماً، باکتریهایی نیز دور قُلفه کیر جمع نشوند تا باعث بیماری و آسیب رسانی هم خود شخص و هم دیگران گردند.

حال اگر سؤال شود که آن ضررهایی که برای نوزاد یا فرد ختنه نشده وجود دارد چیست، خیلی کوتاه در جواب باید بگوئیم که حداقل همان فوایدی که برای فرد ختنه شده وجود دارد برای فرد ختنه نشده و از جمله برای همسر و فرزندان او وجود ندارد. حال اگر سؤال شود که آیا ختنه کردن ضرری هم برای فرد مذکر دارد؟ در جواب خیلی کوتاه اعلام کنیم، خیر، هیچگونه ضرری برای فرد مذکر ختنه شده وجود ندارد بجز اینکه پوستی از عضو بدن شخص مذکر (مانند بند ناف) بریده میشود.

حال در مورد حکم دیگر که در مورد آن به نکات زیاد مثبت یا مفیدی در اثر دیگر اشاره کرده بودیم نکات دیگری را هم به آنها اضافه میکنیم.

این حکم در مورد یافتن «جوجه کبوتر» و دادن آن به «کاهن» بعنوان پرداخت جریمه و غیره است. دلایل دیگر آن از جمله یکی این است که با کالبد شکافی روی «جوجه کبوتر» (وحشی) میتوان به این نکته پی برد که پدر و مادر جوجه کبوترها چه نوع از خوردنیهایی به جوجه‌های خود میدهند و بدینطریق میتوان به یک سری از خوردنیهای مفید (مواد) هم پی برده شود. دوم اینکه با تحقیقات روی کبوترها نیز میتوان به این نکته پی برده شود که چگونه کبوترها مکان یا لانه خود را پیدا میکنند حتی اگر از مسافت بسیار دور از لانه خود رها شوند. و بدینطریق میتوان به تکنیکی که کبوترها برای یافتن محل سکونت خود استفاده میکنند پی برده شود و در عرصه صنعتی یا تکنیکی برای یافتن از جمله مکان اولیه خود مورد استفاده قرار داد.

باز هم حکم دیگر «مذهبی» را انتخاب میکنیم. این حکم در مورد نخوابیدن با زن همسایه است. یهوه در تورات از جمله در بخش یا «سفر لایان» فصل یا «باب هجدهم» بند ۲۰ بدون توضیح نوشت:

«و با زن همسایه خود هم بستر مشو تا خود را با وی نجس سازی.»

باز هم جدا از دلائلی که در اثر دیگری در مورد همخوابی نکردن با «زن همسایه خود» مطرح کردیم، دلائل مهم ذیل را هم به آن اضافه میکنیم.

اول اینکه خود را «نفس» نسازی، یعنی اینکه اگر آن شخصی که با او همخوابی میکنی دارای بیماری واگیر باشد تو را هم آلوده خواهد کرد. دلیل مهم دیگر مطرح شدن این حکم این است که در شرایط اقتصادی گذشته امکان جلوگیری از حاملگی زنان وجود نداشت و این امکان وجود داشت که مردی که با زن همسایه خود همخوابی می کرد امکان حامله شدن زن همسایه وجود داشت و در دراز مدت در یک مقیاس اجتماعی مشکلی ایجاد میکرد و آنهم این است که امکان بسیار زیاد وجود داشت که زن همسایه از مرد همسایه خود حامله شود و دارای فرزندی گردند و مرد همسایه نیز با زن خود دارای فرزندی شود و این دو فرزند یعنی خواهر و برادر (ناتنی) پس از بزرگ شدن باهم ازدواج کنند یا زندگی مشترک را آغاز کنند و بچه دار گردند و بنابراین به دلیل همخونی بودن آنان درصد ناقص شدن فرزندان آنان زیاد بوده است.

در رابطه با مسئله سالم متولد شدن افراد باید نوشیدن الکل را هم در دوران حاملگی زنان (البته حال باید مواد مخدر و غیره را هم به آن افزود) که در کتب مذهبی به آن اشاره شد اضافه کنیم، یعنی در دوران حاملگی از طریق نوشیدن نوشیدنیهای الکلی امکان ناقص شدن جنین چه از نظر مغزی و غیره بسیار زیاد است. بنابراین نباید حداقل در دوران حاملگی از جمله الکل نوشید.

نوشیدن الکل، استفاده نکردن مواد مخدر یا کلاً این نوع مواد سمی بمدت حتی یک سال ونیم زنی را از زندگی کردن محروم نمیکند، ولی مطمئناً متولد شدن بچه ای مفلوج یا صدمه خورده مغزی و غیره زن و شوهر و آن فرد ناقص را تا زمانی که زنده هستند دچار زندگی سخت میکند و تمام خوشیهای زندگی آنان سلب میگردد.

اینهم دلائل علمی دیگر برای «متخصصین» امروزی که ادعا کردن از جمله احکام یا قانون در کتب مذهبی یعنی نوشته ها و گفته های خدا «مذهبی» هستند، یعنی بزعم این عالیشانان این احکام یا قوانین غیر علمی هستند و زمانی احکامی علمی هستند که از این تیپ افراد ناآگاه مطرح کنند.

در خاتمه این مبحث یک نکته بسیار مهم دیگر را مطرح میکنم تا متوجه مضمون اصلی این مباحث گردید. آناس (انسانها) فقط چند هزار سال است که دانش کسب کردند. آناس برای درک کردن همه جنبه های تورات که نوشته یهوه است و برای نوشتن اثر عظیمی چون تورات بدون کمک، حداقل به چند میلیارد سال دیگر دانش نیاز دارند.

ب) در مورد یهوه کیست؟

حال نکات مختصری هم در مورد یهوه چه کسی است جدا از آنچه که قبلاً در آثار دیگر نوشتیم مطرح میکنیم. یهوه خود را تقریباً در ۴۰۰۰ سال قبل به آناس «خدا» معرفی کرد، زیرا که آناس قبل از آن زمان از جمله چیزهایی را بعنوان «خدا» ساخته بودند و در مقابل آن بعنوان خدایان خود سجده میکردند، نزد آنها قربانی می گذراندند و غیره.

در واقع کلمه «خدا» به معنی سازنده است. از آنجائی که آناس به دنبال سازنده همه آنچیزهایی را که می دیدند بودند به مرور زمان کلمات مختلفی را بعنوان سازنده آنها انتخاب کردند. بنابراین از آنجائیکه در بین مردم «خدا» کلمه ای شناخته شده ای بود یعنی آناس آن را بعنوان خالق انتخاب کرده بودند، یهوه نیز در آغاز خود را به ابراهیم «خداوند خدا» معرفی کرد. بعبارت دیگر یا دقیق کلمه در گذشته فردی بنام یهوه که اهل کهکشان دیگری است خود را به آناس برای تأثیر گذاری در زندگی آنان در جهت پیشرفت اقتصادی و رهائی انسان از بت پرستی «خداوند خدا» یعنی خدای همه چیزها از جمله بت ها معرفی کرد این از یکطرف و از طرف دیگر برای سخنان و احکام و فرایض وی اهمیت قائل شوند و در زندگی خود باجاء گذارند. بعبارت دیگر از طرفی خیال همه را از این بابت که بدنبال «خدا» بودند و به همین دلیل با دستهای خود «خدا» میساختند و در مقابل آن سجده میکردند، قربانی می گذراندند و غیره را راحت کرده بود.

لذا این «خدا» یعنی یهوه تنها خود را به «قوم اسرائیل» یا در آغاز به موسی «خدای ابراهیم، اسحق و یعقوب» معرفی کرده بود زیرا به هر حال قوم اسرائیل میدانستند که خدای آنان نه فرعون است نه آن بتهایی که مردم برای خود بعنوان خدای خود میساختند، بلکه همزمان نام واقعی خود را هم به موسی گفت. یهوه خود را به موسی چنین معرفی کرد:

« ۱) خداوند به موسی گفت الآن خواهی دید آنچه بفرعون میکنم، زیرا که نه فقط بدست خود قوم مرا رها خواهد کرد، بلکه بزور ایشانرا از مصر بیرون خواهد راند. ۲ و خدا بموسی خطاب کرده ویرا گفت من یهوه هستم. ۳ و بابراهیم و اسحق و یعقوب بنام خدای قادر مطلق ظاهر شدم لیکن بنام خود یهوه نزد ایشان معروف نگشتم. ۴ و عهد خود را نیز با ایشان استوار کردم که زمین کنعانرا بدیشان دهم یعنی زمین غربت ایشانرا که در آن غریب بودند. ۵ و من نیز چون ناله بنی اسرائیل را که مصریان ایشانرا مملوک خود ساخته اند شنیدم عهد خود را بیاد آوردم. ۶ بنابراین بنی اسرائیل را بگو من یهوه هستم و شما را از زیر مشقتهای

مصریان بیرون خواهم آورد و شما را از بندگی ایشان رهائی دهم و شما را بیازوی بلند و بداوریهای عظیم نجات دهم ۷ و شما را خواهم گرفت تا برای من قوم شوید و شما را خدا خواهم بود و خواهید دانست که من یهوه هستم خدای شما که شما را از مشقتهای مصریان بیرون آوردم. ۸ و شما را خواهم رسانید بزمینی که در باره آن قسم خوردم که آنرا بابراهیم و اسحق و یعقوب بخشم پس آنرا به ارثیت شما خواهم داد من یهوه هستم. ۹ و موسی بنی اسرائیل را بدین مضمون گفت لیکن به سبب تنگی روح و سختی خدمت او را نشنیدند».

بنابراین مشخص است که خدای موسی و «قوم اسرائیل» و همچنین خدای عیسی و خدای محمد مانند تمامی آناس که دارای نامی هستند دارای نامی است و نام او هم یهوه است نه «خدا» یا «الله» یا چیزهای دیگر.

«خدا» و «الله» دو کلمه شناخته شده ای هستند که بمعنی سازنده همه چیزها هستند، یعنی به معنی سازنده «آسمانها و زمین و همه لشگر آنها». اما کلمه مشخص «الله» قبل از اینکه معنی «خدا» را بدهد نام بت بزرگتری نسبت به بتهای دیگری بود که در بت خانه «کعبه» در شهر مکه که در عربستان قرار دارد که هنوز هم هر سال مردم از روی ناآگاهی برای «زیارت» کردن آن («خانه کعبه») و قربانی گذراندن مانند بت پرستان سابق که برای سجده کردن در مقابل بتان خود، آویزان کردن چیزهای گران قیمت بگردن بتان و قربانی گذراندن به آنجا می رفتند به آنجا میروند. همانطور که فوقاً مطرح کردیم «الله» نام بتی است مانند نام بتهای دیگر که مردم برای بتهای خود انتخاب میکردند. در دوره محمد از جمله برای اینکه مردم عربستان هرچه زودتر از بت پرستی دست بردارند از نام همین بت بزرگ یعنی «الله» بعنوان «خدا» استفاده شد.

حال سؤال این است که بطور واقعی معنی کلمه «خدا» چیست؟ پاسخ به این سؤال خیلی ساده است. همانطور که آناس میتواند براحتی بگویند: ما سازنده بعنوان مثال ماشین، تراکتور، کامپیوتر و غیره هستیم میتواند بگویند ما «خدا»ی آنها هستیم. بنابراین «خدا» یعنی سازنده یا «آفریننده». یهوه هم در تورات اعلام کرد که او خدای «آسمانها و زمین و همه لشگر آنها است»، یعنی در واقع یهوه سازنده کهکشان منظومه شمسی است. حال ما وارد جزئیات نمی شویم زیرا هدف این نوشته این مسئله نیست ولی با بررسی همان ماشین و کامپیوتر و غیره که نشاندهنده این است که آناس سازنده آنها هستند میتوان به ساخته شدن کهکشان منظومه شمسی هم پی برده شود، منتها توسط موجودات زنده ای که از مکان

دیگری هستند. حال بین این دو سازنده یعنی سازنده ماشینها و غیره و سازنده کلهکشان منظومه شمسی هم از نظر دانش و هم از نظر توانائی تکنیکی فرقه‌های بسیار زیادی است. این فرقه‌ها یا تفاوتها آنقدر زیاد هستند که اصلاً نمی‌شود با هم مقایسه کرد. برای اینکه تفاوت بین توانائی و دانش آناس و یهوه و هم منظومه ای او آشکار گردد نکات دیگری را مطرح میکنیم. خیلی کوتاه، یهوه کسی است که از جهان آگاهی کامل دارد و باز برای اینکه آشکارتر شود، بدینطریق مطرح میکنیم: یهوه از زمان ساخته شدن یک کلهکشان (نه فقط یک منظومه در داخل کلهکشانی) تا نابودی آن کلهکشان اطلاعات یا آگاهی کامل دارد، یعنی از تمامی سیر تکاملی آن از زمان ساخته شدن آن تا نابود شدن آن اطلاعات یا آگاهی کامل دارد، دانش و توانائی ساختن آن و توانائی تغییرات ایجاد کردن در آن را دارد. همچنین این را هم اضافه کنم که یهوه بارها در تورات نوشت: «من یهوه هستم»، یعنی تأکید کرد به اینکه او دارای نامی است و نام او هم «یهوه» است.

۵- در مورد فعالیت‌های تشکل‌های اپوزیسیونی در خارج کشور

باز هم بار دیگر در مورد فعالیت‌های سیاسی در خارج کشور توسط تشکل‌های اپوزیسیونی و تمامی ایرانیانی که از چنگ رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی از کشور ایران گریختند که تعداد آنان بیش از ۳ میلیون است به نکاتی اشاره میکنم.

همانطور که چند بار اعلام کردم یکی از فعالیت‌های سیاسی اصولی علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در خارج کشور تسخیر سفارتخانه‌های ایرانیان است که در اختیار رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی است و عناصر خارج کشوری رژیم فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را از جمله از این مکان در خارج کشور پیش می‌برند. اما گویا تشکل‌های سیاسی و توده مردم متشکل در گروه‌ها، انجمن‌ها، کمیته‌ها و غیره و افراد غیرمتشکل اپوزیسیونی با این طرح موافق نیستند و یا اینکه از دولت‌کشورهایی که در آن سفارتخانه‌ها قرار دارند می‌ترسند. اگر ترس است بسراحت اعلام میکنم، هیچ دولتی نتنها حق محافظت از عناصر رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی چه در داخل سفارتخانه‌های ایرانیان و چه در خارج سفارتخانه‌های ایرانیان را ندارد بلکه حتی باید سفارتخانه‌های کشور خود را در ایران نیز ببندند. زیرا حتی فقط زمانی که در یک کشوری پناهنده آنهم پناهنده چند ده هزار نفره از کشور دیگری وجود داشته باشد، رژیم یا «دولت» آن کشور غیررسمی و مشروعیت ندارد. حتی

از نظر چارچوب قوانین موجود «بین المللی» («حقوق بشر»)، «دولت» آن کشور غیر قانونی است. بعبارت دیگر آن رژیم، دولت منتخب مردم آن کشور نیست بلکه «دولت» اقلیتی از جامعه است که نه از طریق انتخابات عمومی دموکراتیک بلکه به زور اسلحه در جامعه حاکم است. گذشته از فرار میلیونی مردم از کشور ایران، باید به دستگیر کردن فعالین سیاسی، زندانی کردن، شکنجه کردن و به قتل رساندن فعالین سیاسی و عقیدتی و معترضین به سیاستهای رژیم که به اشکال مختلف توسط رژیم حاکم صورت میگیرد نیز اشاره کرد. حال بر چه اساسی دولت کشورهای دیگر میتوانند با «دولت»ی همچون رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی روابط سیاسی و اقتصادی برقرار کنند، همکاری کنند و از عناصر جنایتکار آن محافظت کنند؟ اگر دولتهای کشورهای دیگر که در کشورشان انتخابات عمومی با شرکت تشکل های مختلف سیاسی وجود دارد از اعضای رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی چه سفارتخانه ای آن و چه غیر سفارتخانه ای آن در خارج کشور محافظت کنند، با رژیم روابط سیاسی و اقتصادی برقرار کنند، سفارتخانه های خود را در کشور ایران نبندند به معنی همکاری و پشتیبانی دولت این کشورها با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی است نه چیز دیگر. بنابراین تشکل های سیاسی اپوزیسیونی ایرانی نباید کوچکترین واژه ای از دستگیری و زندانی شدن توسط دولت کشورهای میزبان در مبارزه علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی از جمله در بچنگ آوردن سفارتخانه های ایرانیان از دست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی داشته باشند.

نکته دیگری که باید بر آن تأکید کنم این است که چگونه است تشکل های سیاسی اپوزیسیونی که مدعی اند علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی مبارزه میکنند، برای برقراری «برابری»، «دموکراسی»، «عدالت اجتماعی»، «آزادی بیان، عقیده، تشکل، حزب، انتخابات» و امثالهم در جامعه مبارزه میکنند حتی برای نشست مشترکی که بتوانند بر سر یک موضوع مشخص در کنار هم نشسته تبادل نظر کنند انجام نمی دهند و در عوض دائماً مسئله «چپ» و «راست» را مطرح میکنند؟ آیا این نوع تشکل های سیاسی اپوزیسیونی فکر میکنند که فقط آنها هستند که میدانند جامعه ایران هم مانند دیگر جوامع، کشوری است طبقاتی؟ آیا این عمل آنها خود نشاندهنده این نیست که آنچه که این تشکل ها اعم از «چپ» و «راست» در مورد مبارزه علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را مطرح میکنند و «اتحاد» را مطرح میکنند دروغی بیش نیست؟ اگر واقعاً این تشکل ها دروغ نمیگویند پس باید برای متحد شدن علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بطور جدی وارد عمل شوند. مبارزه متحدانه علیه دشمن مشترک در جهت برقراری خواست مشترک یعنی نظام دموکراتیک نه بمعنی ادغام

تشکل های سیاسی طبقاتی مختلف باهم است و نه بمعنی «همه باهم» سال ۱۳۵۷، یعنی اتحاد کورکورانه. بنابراین در رابطه با اتحاد عمل تشکل های سیاسی طبقاتی مختلف اپوزیسیونی خارج کشور حول خواستها و مسائل مشخص، پیشنهاد میکنیم جلسات مشترک نمایندگان تشکل های سیاسی اپوزیسیونی برای سازماندهی عمومی متشکل از تشکل های سیاسی مختلف طبقاتی از جمله برای بچنگ آوردن سفارتخانه های ایرانیان از دست رژیم غارتگر و جنایتکار جمهوری اسلامی برگزار گردد. و اگر تشکل های سیاسی اپوزیسیونی پیشنهاد دیگری بجز «اعلامیه» دادن، «محکوم» کردن، آکسیون برگزار کردن، تظاهرات برگزار کردن دارند که البته این نوع فعالیتهای مهم هم اگر متحدانه برگزار گردد عالی است مطرح کنند تا ما هم از آنها مطلع گردیم. برای پیش بردن فعالیتهای سیاسی متحدانه جدا از تصمیمات تشکیلات مرکزی مستقل هر تشکل سیاسی، باید جلسات کشوری متشکل از نمایندگان تشکل های سیاسی مختلف در هر کشور بر سر موضوع مشخص (مسئله تسخیر سفارتخانه های ایرانیان از دست رژیم) برسر چگونگی عملی آن و غیره برگزار گردد تا تصمیم نهائی مشترک در هر کشور جداگانه گرفته شود، نه اینکه تشکیلات خاصی تصمیمی بگیرد و بعد به «همه مردم» (یعنی تشکل های سیاسی دیگر) فراخوان دهد تا در آن حرکت یا فعالیت مد نظر آن تشکیلات شرکت کنند. بنابراین برای پیش بردن این امر یعنی برگزاری فعالیتهای سیاسی متحدانه در خارج کشور هر تشکل سیاسی یک یا چند نماینده کشوری و شهری خود را برای برگزاری جلسات مشترک بخاطر فعالیت های مشترک کشوری و شهری تحت همان عنوان تشکیلاتی خود انتخاب کنند تا بتوانند بسهولة جلسات متشکل را بموقع برگزار کنند. دشمن به اشکال مختلف مشغول کشتار همه فعالین سیاسی مخالف خود چه در داخل و چه در خارج کشور است، ولی تشکل های سیاسی اپوزیسیونی دائماً فقط اکثراً جداگانه «سخنرانی» برگزار میکنند، «اعلامیه» صادر میکنند، «آکسیون» برگزار میکنند و از این قبیل فعالیت های سیاسی. باید قدمهای دیگری نیز برداشت.

به هر صورت اگر واقعاً خواستار برقراری نظام دموکراتیک در جامعه هستید باید در عمل نشان دهید. در حال حاضر یک دشمن مشترک با تمامی مدافعان بین المللی آن وجود دارد و باید نابود گردد و یک آلترناتیو مشترک برای رهائی. دشمن مشترک نظام استبدادی است و آلترناتیو مشترک نظام دموکراتیک است، یعنی از نظر ما قطعنامه اتحادیه مارکسیستها مورخه ۱۹-۰۸-۱۳۸۵. باجاء گذاشتن فعالیتهای سیاسی متحدانه علیه دشمن مشترک عملی است کاملاً درست، کارساز، موفقیت آمیز و تغییر دهنده. از نظر ما همانطور که مطرح کردیم

در زمان حاضر یکی از مؤثرترین فعالیتهای سیاسی از طرف تشکل های اپوزیسیونی «چپ» و «راست» در خارج کشور بچنگ آوردن سفارتخانه های ایرانیان از دست رژیم جنایتکار است. زمانی که کشورهای مختلف با یک چنین رژیمی بخاطر منافع شخصی خود همکاری میکنند پس باید خودمان بطور مستقیم در عرصه مبارزه سیاسی وارد عمل مبارزات سیاسی دیگری بجز اعلامیه صادر کردن، تفسیر کردن (البته بدون اسناد دقیق و واقعی هر چه دل این مفسران عجول میخواهد و یا بنا به تبع یا علائق بورژوازی بین المللی مطرح میکنند و اصلاً ب فکر چند روز بعد خود نیستند)، اکسیون برگزار کردن، تظاهرات، سخنرانیها، درج اخبار وسیع و غیره نیز بشویم که بنظر ما از جمله یکی بچنگ آوردن سفارتخانه های ایرانیان از دست رژیم جنایتکار است، نه اینکه یکی بسمت چپ برود و دیگری به سمت راست، در صورتی که دشمن همه ما روبروی همه ما مسلحانه ایستاده است. بنابراین باید پاسخ آنان را مسلحانه هم داد. همچنین دست خالی جنگیدن با فردی یا افرادی که مسلح هستند به معنی خودکشی است. اگر میجنگید پس درست بجنگید تا پیروز شوید!

باز هم تکرار میکنم، در خارج کشور بچنگ آوردن سفارتخانه های ایرانیان از دست رژیم جمهوری اسلامی باید هر چه سریعتر انجام گیرد که بیشترین آگاهی را به مردم همه کشورها میدهد. رژیم غارتگر و جنایتکار اسلامی حق داشتن سفارتخانه به نام ایرانیان را ندارد!!! چه برسد به اینکه بخواهد در شهرها هم کنسولگری باصطلاح برای «کمک به مردم» باز کند. این جنایتکاران ادعا کردند که میخواهند به کسانی که بخاطر عقاید سیاسی شان و غیره از دست آنان از کشور فرار کردند «کمک کنند»! در هر صورت واقعاً اگر راست میگویند و میخواهند از جمله به «مردم خارج کشور کمک کنند» باید فوراً کلیه زندانیان سیاسی را بی قید و شرط آزاد کنند و قطعنامه مورخه ۱۹-۰۸-۱۳۸۵ اتحادیه مارکسیستها را باجاء گذارند تا «همه مردم» بتوانند به کشور برگردند و «زحمت» خودشان هم کم شود و هم مردم از دربدری راحت شوند! وگرنه بلااستثناء همه افرادی که جزو اعضای رژیم غارتگر و جنایتکار حاکم هستند گور خود را میکنند.